



جرم سیاسی و بایسته‌های قانون اساسی

دکتر حسن عالی‌پور*

اشاره:

مجلس شورای اسلامی در نیمه نخست بهمن ۹۴، طرح تعریف جرم سیاسی را بررسی و برخی از ماده‌های آن را تصویب کرد. سپس شورای نگهبان در دوازدهم اسفند ۹۴ بند (پ) ماده ۳ آن را مبهم دانست و طرح را به مجلس برگرداند. کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس، با یک گزارش اصلاحی در ۲۴ اسفند ۹۴ آن را به مجلس فرستاد. این طرح به منظور قانونی کردن یکی از اصل‌های رها شده قانون اساسی، یعنی اصل ۱۶۸ بوده است. با آنکه تعریف قانونی بزه سیاسی دارای پیامدهای گوناگون قضایی و سیاسی است و جایگاه آن را در سنجش با دیگر بزه‌ها روشن می‌کند، ولی درون‌مایه آن نشان می‌دهد که اگرچه مجلس شورای اسلامی به راستی در مقام بزه‌نگاری جدید نبوده است ولی بزه‌های عادی با قصد پسندیده (نقد) را به عنوان بزه سیاسی می‌داند که از جهت از میان برداشتن فرهنگ نقد و مقام محوری کردن، بزه سیاسی با آسیب‌هایی رو به رو است؛ از این رو این پرسش پیش می‌آید که اجرای اصل‌های قانون اساسی از سوی قانونگذار، وابسته به قانون ظاهری است یا قانون منطقی؟ بررسی طرح مجلس نشان می‌دهد که قانونگذاری عادی گاهی کوششی برای وضع یک قانون ظاهری است که شاید پیوند استواری با قانون اساسی نیز نداشته باشد.

مقدمه

بزه سیاسی رفتار غیرخشن بر ضد نظام سیاسی است که یا به صورت گفتاری و یا در قالب رهبری و جهت‌دهی نمود پیدا می‌کند. از آنجا که بزه‌کار سیاسی از یک سو در رفتارهای خشونت‌آمیز و جنگ‌افزارانه و نیز ارتکاب جرایم عمومی همکاری نمی‌کند و از سوی دیگر رفتارهای خود را به منظور نقد نظام کنونی و پیشرفت ملت قلمداد می‌کند، مقوله بزه سیاسی به یکی از چالش‌برانگیزترین موضوعات حقوقی و سیاسی تبدیل شده است.

بزه سیاسی برای نخستین بار در جنبش مشروطه و در متمم قانون اساسی پیش کشیده شد. در اصل‌های ۷۷ و ۷۹ متمم قانون اساسی از «تقصیرات سیاسی»، سخن گفته شده که باید با حضور هیئت منصفه (دادبانی) رسیدگی شود. تعبیر «تقصیرات» برای «سیاسی» از سوی مشروطه‌خواهان نشان می‌دهد این رفتارها به زعم آنها در اندازه جنایت یا جنحه نبوده که حتی نام بزه بر آنها نهاده شود. اگرچه متمم قانون اساسی

بر تعریف تقصیر سیاسی تأکید ندارد، ولی قانون‌های پیش از انقلاب، هم از جهت شکلی و هم ماهوی به بزه سیاسی پرداختند. از جهت شکلی مقرره‌هایی مانند احتساب نشدن تکرار جرم در بزه سیاسی (ماده ۲۶ قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴)، امکان بهره‌مندی از عفو عمومی و خصوصی (ماده ۵۴ و ۵۵ ق.م.ع)، تسریع در اعاده حیثیت (ماده ۵۹ ق.م.ع)، مورد استرداد واقع نشدن (بند ۲ ماده ۸ قانون استرداد مجرمین مصوب ۱۳۳۹) و عدم به کار گماردن مجرمین سیاسی (ماده ۵۴ قانون مجازات عمومی ۱۳۵۲) پیش‌بینی شد ولی از جهت ماهوی قانونگذار پیش از انقلاب نتوانست به تعریف ایجابی از بزه سیاسی برسد. از این رو به تعریف سلبی و مصداقی آن پرداخت؛ یعنی در قوانین پراکنده به طور موردی پیش‌بینی شد که چه رفتاری بزه سیاسی نیست، نه اینکه بزه سیاسی چه رفتارهایی را در بر می‌گیرد.

پس از انقلاب، نویسندگان قانون اساسی که در سال‌های پیش از انقلاب بیشتر به عنوان بزه‌کار سیاسی شناخته می‌شدند، کوشیدند تا خود کامگی رژیم پهلوی را در این خصوص پایان بخشند. از این رو در نخستین گام، اصل ۱۶۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۵۸ پیش‌بینی کرد که رسیدگی به جرائم سیاسی و مطبوعاتی، علنی است و با حضور هیئت منصفه در محاکم دادگستری صورت می‌گیرد. نحوه انتخاب، شرایط، اختیارات هیئت منصفه و تعریف جرم

* عضو هیئت علمی پژوهشکده مطالعات راهبردی



سیاسی را قانون بر اساس موازین اسلامی معین می‌کند. ولی این نخستین گام، به گام دوم و گام‌های پسین نینجامید و همه کوشش‌هایی که در زمینه تعریف بزه سیاسی انجام شد، بی‌نتیجه ماند. حتی در قانون‌های عادی نیز قانونگذار پس از انقلاب برخلاف قانونگذار پیش از انقلاب، از واژه «جرم سیاسی» هم دوری می‌کرد و هم اکنون تنها یک مقررده ماهوی در قانون‌های کیفری اصلی دیده می‌شود که به واژه «جرم سیاسی» پرداخته است و آن ماده ۱۳۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ درباره اعمال نکردن افزایش کیفر در تکرار بزه نسبت به بزه‌کاران سیاسی است. این در حالی است که بزه سیاسی در قانون نام‌آشنایی است که در همه دولت‌ها و مجلس‌های قانونگذاری چه به زبان و چه به متن به طرح آن کوشیده‌اند تا نشان دهند دغدغه‌های بزه‌کاران سیاسی را می‌فهمند که البته همگی نافرجام بوده‌اند.

کوشش‌های نافرجام

اصل ۱۶۸ قانون اساسی، سه شرط شکلی برای رسیدگی به بزه‌های سیاسی و مطبوعاتی پیش‌بینی کرده است: رسیدگی علنی، حضور هیئت منصفه و رسیدگی در دادگاه‌های دادگستری. این شرط سوم به این دلیل بود که چون جرم سیاسی علیه دولت یا حاکمیت ارتکاب می‌یابد، هیچگاه قوه قضائیه، به‌عنوان پناهگاه مردم، اجازه رخنه‌گری به دولت و نهادهای حکومتی و نظامی در رسیدگی و اجرای کیفر نسبت به متهمان سیاسی ندهد. ولی در این اصل به شرط‌های ماهوی بزه سیاسی پرداخته نشده و این کار بر عهده قانونگذار عادی نهاده شده است.

برای نخستین بار در قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۶۱ به صورت مختصر اشاره شد که در مورد برخورد با زندانیان سیاسی آئین‌نامه‌ای تنظیم خواهد شد، اما همین لفظ در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ نیز حذف شد. پس از آن بخش تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ نیز به بزه سیاسی اشاره‌ای نکرد تا اینکه قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ تنها در تکرار بزه به واژه «جرم سیاسی» پرداخت.

رخداد جنگ ایران و عراق و نیز چالش‌های اقتصادی پس از آن مجال برای بزه سیاسی نگذاشته بود. افزون بر این، از جهت فقهی نیز برخی بر این باور بودند که این عنوان با بقی (سرکشی جنگ افزارانه گروهی از مسلمانان مرد در برابر پیشوای عادل) سازگاری دارد و بزه سیاسی در فقه پیش‌بینی شده و با استناد به اصل ۱۶۷ قانون اساسی می‌توان حکم آن را از متن‌های معتبر فقهی جست.

برای نخستین بار مجلس ششم و دولت هفتم در تکاپوی پیشنهاد

متنی برای قانونی شدن بزه سیاسی افتادند. نمایندگان مجلس ششم و نیز همزمان با آن کمیسیون حقوق بشر اسلامی یک متن همسان پیشنهاد دادند که متن پیشنهادی در قالب طرح در مجلس تصویب و به شورای نگهبان رفت و پذیرفته نشد. این طرح، رفتارهایی همچون بزه‌های انتخاباتی و برخی از بزه‌های امنیت داخلی و خارجی را در زمره بزه‌های سیاسی آورده بود. در همین سال‌ها در وزارت دادگستری لایحه‌ای برای بزه سیاسی پیشنهاد شد و مانند همین لایحه در سال ۱۳۸۰ در جلسه سران قوه قضائیه به تصویب رسید که این دو اقدام نیز به جایی نرسید.

در برنامه پنج‌ساله چهارم توسعه، که دوره زمانی ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۸ را پوشش می‌داد، قوه قضائیه مکلف به تدوین لایحه جرم سیاسی شده بود. در پایان این دوره زمانی که متن بخش عمومی و حدود و قصاص و دیات قانون مجازات اسلامی آماده شده بود، معاونت حقوقی قوه قضائیه آهنگ دگرگونی و اصلاح در بخش تعزیرات قانون مجازات اسلامی کرد، که این متن پیشنهادی، لایحه تعزیرات نام گرفت. فصل نخست این لایحه زیر عنوان «اجرای امنیت ملی» به شناسایی و جداسازی بزه‌های ضد امنیت ملی به ویژه بزه‌های تروریستی، گروگان‌گیری و بزه سیاسی پرداخت. در ماده چهار لایحه تعزیرات، بزه سیاسی پیش‌بینی شد که در بهار ۱۳۸۷ در نشست مسئولان عالی قوه قضائیه به همراه دیگر ماده‌های فصل تصویب شد. در این میان، تنها این ماده ۴ بود که در روزنامه‌ها بازتاب داشت و دستگاه قضائی نیز به گونه‌ای با خبری کردن تصویب این ماده در نشست مسئولان، خواست تا نشان دهد به تکلیف برنامه چهارم توسعه عمل کرده است. این ماده سه ویژگی بنیادین داشت؛ نخست اینکه در



فرهنگی، اقتصادی و نظایر آن جرم محسوب نمی‌شود.

متن ماده چهار تا کنون به طور رسمی کنار گذاشته نشده است ولی چون ماده‌ای از یک قانون گسترده و مادر یعنی بخش تعزیرات قانون مجازات اسلامی است، همچنان در نوبت نهایی شدن به همراه دیگر مواد است. این در حالی است که قوه قضائیه در سال ۱۳۸۹ اعلام کرد که در حال آماده کردن لایحه‌ای دیگر درباره بزه سیاسی است ولی نه تنها متن نو برای بزه سیاسی نوشته و نهایی نشد بلکه به گونه‌ای اینطور وانمود شد که دستگاه قضائی با دگرگونی در مدیریت عالی آن، دیگر باوری به ماده ۴ لایحه تعزیرات ندارد.

با پس کشیدن قوه قضائیه از کارزار تعریف بزه سیاسی، در ۱۳۹۲ کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس نهم، تدوین طرح جرم سیاسی را در دستور کار قرار داد که کلیات آن، در اردیبهشت ۱۳۹۳ به تصویب این کمیسیون رسید. مدتی بعد از تصویب کلیات طرح در مجلس، قوه قضائیه هم اعلام کرد که پیشنهادهای خود در مورد بزه سیاسی را برای بررسی تطبیقی با طرح مجلس به کمیسیون قضایی فرستاده است. رئیس جمهور نیز یکبار در مردادماه ۱۳۹۳ در مصاحبه‌ای مطبوعاتی، بر پشتیبانی دولت از تصویب هر چه زودتر لایحه جرم سیاسی در مجلس تأکید کرده و بار دیگر در خرداد ۱۳۹۴، بر تعریف بزه سیاسی انگشت نهاد. درگیری هر سه قوه بر سر بزه سیاسی و گرایش ظاهری آنها به تعریف آن در زمستان ۱۳۹۴ به گام‌های پایانی رسید. مجلس شورای اسلامی برای بار دیگر در پایانه دی ماه ۹۴ طرح کلیات جرم سیاسی را تصویب کرد و در چهارم بهمن نیز جزئیات آن تصویب شد. در گام پسین، شورای نگهبان این طرح را در ۱۲/۱۲/۹۴ بررسی کرد و به جهت ابهام، آن را به مجلس برگرداند. ابهام از دید شورای نگهبان در عبارت «سلب غیرقانونی آزادی افراد» در بند (پ) ماده ۳ است که با عبارت «نقض آزادی‌های مشروع دیگران» در بند (د) ماده ۱۶ قانون فعالیت احزاب مصوب ۱۳۶۰ مذکور در بند (پ) ماده ۲ قابل جمع نیست و ایجاد ابهام می‌نماید. در پاسخ به خواسته شورای نگهبان، کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس در ۲۴ اسفند ۹۴، تعبیر «سلب غیر قانونی آزادی افراد» کنار گذاشته و از تعبیر «نقض آزادی‌های مشروع دیگران» بهره گرفت، یعنی همان تعبیری که در قانون فعالیت احزاب و نیز برخی اصل‌های قانون اساسی به کار گرفته شده است. سپس این گزارش به جهت اینکه طرح جرم سیاسی در مجلس (صحن علنی) تصویب شده است، جهت گام بعدی فرستاده شد. دیدگاه نخست شورای نگهبان از جهت واژگانی بوده ولی هنوز از جهت سازگاری طرح با قانون اساسی یا شرع نظری نداده است. بدین حال بزه سیاسی

قالب یک لایحه قضائی است که بر پایه قانون اساسی باید از سوی قوه قضائیه پیشنهاد شود و نه از سوی دولت یا مجلس شورای اسلامی. دوم اینکه این ماده هیچگونه بزه‌انگاری ندارد؛ بلکه برخی از بزه‌های پیش‌بینی شده در قانون‌های کیفری را با ضابطه‌های ویژه به عنوان بزه سیاسی می‌شناساند و سوم اینکه به طور روشن نقد اصول قانون اساسی و همه مقام‌ها و نهادهای حاکمیتی را مجاز می‌داند. طبق این ماده، «هر یک از اعمال زیر چنانچه با قصد مخالفت با نظام جمهوری اسلامی ایران صورت گیرد و رفتار مرتکب، مسلحانه یا همراه با خشونت نباشد، جرم سیاسی محسوب و مرتکب، به حبس از شش ماه تا دو سال یا اجبار به اقامت در محل معین یا منع از اقامت در محل معین از دو تا سه سال و محرومیت از حقوق اجتماعی به مدت پنج سال محکوم خواهد شد: یک. فعالیت‌های تبلیغی مؤثر علیه نظام؛ دو. برگزاری اجتماعات یا راهپیمایی‌های غیرقانونی؛ سه. نشر اکاذیب در سطح گسترده یا تشویش اذهان عمومی از طریق سخنرانی در مجامع عمومی، انتشار در رسانه‌ها، توزیع اوراق چاپی یا حامل‌های داده و امثال آن؛ چهار. تشکیل یا اداره جمعیت غیرقانونی یا عضویت یا همکاری مؤثر در آنها؛ و پنج تلاش مؤثر برای ایجاد اختلاف بین اقوام، ادیان یا مذاهب.» طبق تبصره ۱، چنانچه هر یک از رفتارهای فوق منجر به خشونت از سوی دیگران شود، مرتکب جرم سیاسی به حداکثر مجازات مقرر در این ماده محکوم خواهد شد. طبق تبصره ۲، هرگاه شخص علاوه بر جرم سیاسی، مرتکب یکی از جرایم ضد امنیت ملی گردد، به اشد مجازات محکوم می‌شود و طبق تبصره ۳، صرف انتقاد از نظام سیاسی یا اصول قانون اساسی یا اعتراض به عملکرد مسئولان کشور یا دستگاه‌های اجرایی یا بیان عقیده در ارتباط با امور سیاسی، اجتماعی،

در حال هویت‌یابی در نظام قضایی ایران است ولی چالش مهم این است که آیا این تعریف پیشنهاد شده از سوی مجلس همان جامعه‌ای است که باید بر تن بزه سیاسی پوشانده شود؟

جامه‌ای برای بزه سیاسی

در هر نظام قانون‌گذاری، بزه‌انگاری یا پیشنهاد بزه نو از سوی قانونگذار سه شرط دارد: نخست آنکه بزه جای پای در مبانی بزه‌انگاری داشته باشد. مبانی نخستین حقوق کیفری ایران اخلاق و شرع است که گاه عرف و قدرت سیاسی نیز در این راستا تأثیر گذارند. گاهی نیز قانونگذار از حقوق تطبیقی یا اسناد بین‌المللی تأثیر می‌پذیرد و در هر حال بر پایه الگویی به بزه‌انگاری دست می‌زند. دوم آنکه بزه از سوی جامعه سرزنش‌پذیر باشد. بزه به جهت نقض خواست همگانی و برانگیختن سرزنش شهروندان است که سزاوار کیفر می‌شود. سوم آنکه بزه‌انگاری منطقی و بخردانه باشد. بزه‌انگاری باید مشکلی را برطرف کند و نباید به گونه‌ای پیش‌بینی شود که در سیاهه‌های قانون بماند یا اگر اجرا شود به صورت تبعیض‌آمیز تنها برای بخشی از جامعه اعمال گردد.

طرح جرم سیاسی هر چند بزه‌انگاری نو نکرده ولی از جهت عنوانی و محتوایی، پدیده‌ای نو را به نظام قضایی ایران می‌شناساند؛ از این رو باید از چهارچوب‌های بنیادین بزه‌انگاری پیروی کند. طرح پیش‌گفته در دو گام به تعریف بزه سیاسی پرداخته است؛ در گام نخست به طور ایجابی گفته شده است که بزه سیاسی چه رفتارهایی را در برمی‌گیرد. به موجب ماده یک طرح جرم سیاسی، «هر یک از جرایم اعلام شده در ماده ۲ این قانون چنانچه با انگیزه اصلاح امور کشور علیه مدیریت و نهادهای سیاسی یا سیاست‌های داخلی یا خارجی کشور ارتکاب یابد، بدون آنکه مرتکب قصد ضربه زدن به اصل نظام را داشته باشد، جرم سیاسی محسوب می‌شود.» بر اساس ماده دوم این طرح، جرایم زیر در صورت انطباق با شرایط مقرر در ماده یک این قانون، جرم سیاسی محسوب می‌شوند:

الف- توهین یا افترا به رؤسای سه قوا، رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام، معاونان رئیس‌جمهور، وزرا، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، نمایندگان مجلس خبرگان و اعضای شورای نگهبان به واسطه مسئولیت آنان.

ب- توهین به رئیس یا نماینده سیاسی دولت خارجی که در قلمرو ایران وارد شده است با رعایت مفاد ماده ۵۱۷ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات.

پ- جرایم مندرج در بندهای (د و ه) ماده ۱۶ قانون فعالیت احزاب مصوب ۱۳۶۰ که عبارتند از نقض آزادی‌های مشروع دیگران و ایراد تهمت، افتراء و شایعه‌پراکنی.

ت- جرایم مقرر در قوانین انتخابات خبرگان رهبری، ریاست‌جمهوری، مجلس شورای اسلامی و شورای اسلامی شهر و روستا به استثنای مجریان و ناظران انتخابات.

ث- نشر اکاذیب. در گام دوم، طرح به طور سلبی به تعریف بزه سیاسی پرداخته است. در تعریف سلبی، به رفتارهای بزه‌کارانه‌ای اشاره می‌شود که بزه سیاسی آنها را در بر نمی‌گیرد. هر چند وقتی معیاری مانند غیرخشن بودن برای بزه سیاسی و نیز قصد رویارویی با نظام برای رکن روانی مرتکب، پیش‌بینی شود، دیگر نیازی نیست به رفتارهای غیر بزه سیاسی پرداخته شود. از این رو روشن نیست چرا طرح به رفتارهایی پرداخته که روشن است بزه سیاسی دانسته نمی‌شوند. طبق ماده ۳، مباشرت، مشارکت، معاونت و شروع به جرایم زیر جرم سیاسی محسوب نمی‌شود: الف- جرایم مستوجب حدود، قصاص و دیات، ب- سوءقصد به مقامات داخلی و خارجی، پ- آدم‌ربایی، گروگان‌گیری و سلب غیرقانونی آزادی افراد، ت- بمب‌گذاری و تهدید به آن، هواپیمارمایی و راهزنی دریایی، ث- سرقت و غارت اموال، ایجاد حریق و تخریب عمدی، ج - حمل و نگهداری غیرقانونی، قاچاق و خرید و فروش سلاح، مواد مخدر و روانگردان، چ- رشا و ارتشاء، اختلاس، تصرف غیرقانونی در وجوه دولتی، پولشویی، اختفای اموال ناشی از جرم مزبور، ح- جاسوسی و افشای اسرار، خ- تحریک مردم به تجزیه‌طلبی، جنگ و کشتار و درگیری، د- اختلال در داده‌ها یا سامانه‌های رایانه‌ای و مخابراتی به کار گرفته شده برای ارائه خدمات ضروری عمومی یا حاکمیتی، ذ-



شده ولی ویژگی برجسته بزه سیاسی یعنی غیرخشن بودن از یک سو و مخالفت با قدرت حاکم از سوی دیگر نه در قاموس بغی یا محاربه است و نه عنوان دیگری. (افزون بر این بغی به جهت جنگ افروزانه بودن در فقه از گونه‌های جهاد است نه جرم.) حتی باید گفت در رویه پیشوایان دینی بر شنیدن دیدگاه مخالف که همانا بزه سیاسی در مفهوم امروز است، پافشاری می‌شود.

در نظام جهانی و حقوق تطبیقی نیز «بزه سیاسی» عنوانی ناسازگار با حقوق بشر و آزادی بیان دانسته شده و در بیشتر کشورهای جهان نشانی در قوانین ندارد. در برخی کشورها مانند ایتالیا هر چند بزه سیاسی شناخته شده است ولی رویه قضایی به آن عمل نمی‌کند. تلاش‌ها برای شناساندن بزه سیاسی و بزهکار سیاسی همگی به پیش از جنگ جهانی دوم بر می‌گردد و پس از این جنگ، سند یا قانون مهمی برای بزه سیاسی دیده نمی‌شود و نیز بر روی ضابطه‌ای در این زمینه کار نشده است؛ چرا که بزه سیاسی عنوانی پوشیده، ناروشن و ضد آزادی بیان و نقد حاکمان است. بدین حال طرح جرم سیاسی در مجلس نه تنها از هیچ‌الگو و خاستگاهی پیروی نمی‌کند که حتی از طرح‌ها و لایحه‌های پیشین درباره بزه سیاسی نیز رویگردان بوده است.

دوم اینکه بزه سیاسی سرزنش اجتماعی را به همراه ندارد و حتی طرفداری شهروندان از بزهکار سیاسی را نیز در پی دارد. قانونگذاران کشورهای دیگر مانند فرانسه که در گذشته مفهوم بزه سیاسی را داشتند، برای پاسداری از این طرفداری شهروندان از بزهکار سیاسی، مزیت‌هایی برای وی پیش‌بینی می‌کردند که گویی نشان دهد بزهکار سیاسی همانند یک شهروند عادی ولی در مکانی معین نگهداری می‌شود و به افزارهای زندگی روزمره دسترسی دارد. قید «انگیزه اصلاح امور کشور» نشان خواهد داد که با تصویب طرح جرم سیاسی و اجرایی شدن آن، محکوم سیاسی به چه اندازه در نزد شهروندان جامعه ارج خواهد یافت.

سوم اینکه، طرح به نابرابری و دوری از منطق بزه‌انگاری می‌انجامد. این طرح هم می‌تواند برای سرکوب شهروندان مخالف بیرون از سیستم دولتی بینجامد و هم به نرمش غیرمنطقی در برابر بزهکاران درون سیستم به ویژه نهادها و اشخاص نیرومند. این مورد را می‌توان نسبت به نهادها یا کسان غیرناظر و غیربرگزارکننده انتخابات که به بزه‌های انتخاباتی دست بزنند، بار کرد. بزهکار سیاسی شمردن این دسته از کسان به گونه‌ای پاداش دادن به آنها است.

جدا از نبود خاستگاه برای این طرح، این پیشنهاد توانایی این را ندارد که بر پایه یک اندیشه یا شیوه نو از قانونگذاری کیفری نیز به

کلیه جرایم علیه عفت و اخلاق عمومی اعم از جرایم ارتكابی به وسیله سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی یا حامل‌های داده یا غیر آن.

در طرح جرم سیاسی، رفتار جدیدی پیش‌بینی نشده، ولی رکن روانی نو زیر عنوان «انگیزه اصلاح امور کشور علیه مدیریت و نهادهای سیاسی یا سیاست‌های داخلی یا خارجی کشور» مقرر شده است و چون رفتارهای پیشین با عنوان نو و با کیفر جداگانه یاد می‌شوند، طرح جرم سیاسی به بزه‌انگاری این پدیده دست زده است.

اگر طرح جرم سیاسی با بنیادهای بزه‌انگاری ارزیابی شود، روشن می‌شود که این طرح با چالش‌های چندی رو به رو است: یکم، رفتارهای پیش‌بینی شده در طرح به عنوان بزه سیاسی نه جای پای در اخلاق و مذهب دارد و نه الگویی در حقوق تطبیقی و اسناد جهانی. به سخن دیگر این متن نه بومی است و نه از جایی گرفته شده است، از این رو باید گفت جامعه پوشانیده شده بر تن بزه سیاسی از هیچ کجا نیامده و برداشت فردی افراد از مفهوم بزه سیاسی است. از دید اخلاقی، دولت و حاکمیت سیاسی هیچگاه سودبر گزاره‌های اخلاقی نیست و این گزاره‌ها تنها برای انسان بار می‌شود. هر چند رفتارهایی که برای بزه سیاسی پیش‌بینی شده مانند توهین به مقامات از دید اخلاقی سرزنش‌پذیرند ولی ماهیت آنها به جهت توهین بودن، بر ضد اخلاق است نه به جهت سیاسی شمردن آنها. از دید مذهبی نیز جدا از اینکه دولت اصالت نداشته و بزه‌انگاری در راستای پشتیبانی از آن انجام نشده و آنچه که از محاربه یاد می‌کنند برای امنیت مردم است و نه دولت، هیچ پیشینه‌ای در متون فقهی بر منع کردن نقد و اصلاح حاکمیت دیده نمی‌شود. هر چند از جهت سنجش بزه سیاسی با برخی عنوان‌ها مانند بغی، سخن‌هایی گفته

شمار آید. بزه سیاسی بر پایه این پیشنهاد، سه شرط دارد: نخست اینکه مرتکب انگیزه اصلاح امور کشور را داشته باشد. انگیزه، پنهانی‌ترین بخش رکن روانی بزه است و در بزه‌انگاری به سختی بر انگیزه، اعتماد می‌شود. در فرآیند قضائی نیز دادرس می‌تواند به برداشت شخصی خود، هر طور دوست دارد به تشخیص انگیزه بکوشد. برخلاف دیگر بزه‌ها، احراز انگیزه به سود مرتکب است چون اگر احراز نگردد، مرتکب با اتهام بزه عادی که جایگاهی بدتر از بزه سیاسی دارد، رو به رو خواهد بود؛ یعنی اگر دادرس بخواهد به دلیلی مرتکب را بزه‌کار سیاسی نداند و در همان حال بدون تیره شدن، وضعیتش بدتر شود، کافی است بگوید، انگیزه احراز نشده است.

اینکه تعبیر عام و پوشیده «مدیریت و نهادهای سیاسی یا سیاست داخلی و خارجی کشور» موضوع بزه یا ارزش مورد حمایت باشد، گونه‌ای بستن راه نقد و ارزیابی سیاست‌های کلان دولت خواهد بود.

ضربه زدن به اصل نظام، با رفتارهایی که در ماده ۲ آمده است، کارساز نیست ولی اگر هم باشد در هیچ یک از قانون‌های کیفری کنونی عنوان بزه امنیتی ندارد. از این رو این قصد باید معیاری برای بزه سیاسی دانستن رفتار مرتکب به شمار رود که در طرح، عکس آن رفتار شده است. به سخن دیگر بخشی از حاکمیت حتی از «انگیزه اصلاح امور» نیز کنار گذاشته شده است و هیچ نقدی منصفانه یا انگیزه نیک و خیر خواهانه‌ای را پذیرا نمی‌باشد.

دوم اینکه، رفتار مرتکب، علیه مدیریت و نهادهای سیاسی یا سیاست‌های داخلی یا خارجی کشور ارتکاب یابد. درست است که رفتارهای انجام‌یافته از سوی مرتکب خود بزه به شمار می‌روند، ولی اینکه تعبیر عام و پوشیده «مدیریت و نهادهای سیاسی یا سیاست داخلی و خارجی کشور» موضوع بزه یا ارزش مورد حمایت باشد، گونه‌ای بستن راه نقد و ارزیابی سیاست‌های کلان دولت خواهد بود. تازه روشن نیست توهین به مقام‌های داخلی و بیگانه و نیز رفتارهای ضد آزادی‌های مشروع چه سنخیتی با مدیریت و نهادهای سیاسی و نیز سیاست خارجی دارد. به سخن دیگر رفتارهای مجرمانه پیش‌بینی شده در ماده ۲ با ارزش گفته شده در ماده یک همخوانی ندارد. سوم اینکه با انگیزه پیش گفته و نیز وجود ارزش یا موضوع گفته شده در شرط دوم، توهین به مقام‌ها یا سران دیگر کشورها، نقض آزادی‌های مشروع دیگران و ایراد تهمت، افتراء و شایعه‌پراکنی که برای احزاب، پیش‌بینی شده، بزه‌های انتخاباتی از سوی غیربرگزارکنندگان و ناظران و سرانجام نشر اکاذیب از رفتارهایی است که دست کم یکی از آنها باید برای سیاسی شمردن بزه انجام شود. اینکه توهین به انگیزه اصلاح یا تقلب به انگیزه اصلاح امور کشور به عنوان

هر چند بزه سیاسی با «انگیزه سیاسی» مشهور است و وجود انگیزه در کنار قصد، خود سبب افزون شدن عنصری به رکن روانی و دشوارتر شدن اثبات بزه می‌شود ولی چون انگیزه، سنجه و معیار روشنی ندارد، بهتر است که چهره قانونی و قضائی نداشته باشد و همانند طرح‌ها یا لایحه‌های پیشین از قصد، سخن به میان آید. از همه برجسته‌تر اینکه انگیزه اصلاح امور کشور خود یک انگیزه شرافتمندانه است که اگر همراه با هر بزه تعزیری باشد، از جهت‌های کاهش کیفر است نه اینکه پایه شناسایی برای بزه نو به شمار رود.

نکته دیگر در طرح جرم سیاسی این است که انگیزه نباید همراه با قصد ضربه زدن به اصل نظام باشد؛ در حالی که قصد ضربه زدن به اصل نظام با رفتارهای غیرخشن، خود ماهیت بزه سیاسی دارد ولی این قصد در طرح تصویب شده، به طور ضمنی به عنوان سنجه‌ای برای امنیتی شمردن بزه است نه سیاسی شمردن آن. این در حالی است که قصد

اصلاح جویانه، قدرتی بیش از قدرت دولت داشته و باید دیده‌بانی شوند یا به کیفر برسند. حتی این طور می‌پندارد که رفتارهایی مانند توهین یا نشر اکاذیب می‌تواند به اصل نظام آسیب بزند؛ در حالی که چنین پنداری برای بزه‌های غیرامنیتی کوششی برای تقلیل استحکام و شکننده کردن امنیت ملی و گسترده کردن تهدیدهای ضد آن خواهد بود؛ در حالی که به راستی این تهدیدهای ضد امنیتی نیستند.

نباید فراموش کرد که طرح جرم سیاسی، نقد را به تنهایی بزه نمی‌داند؛ بلکه رفتارهای مجرمانه پنج‌گانه که در بالا اشاره شد، باید همراه با انگیزه اصلاح باشد ولی چون پایه پدیده نو یعنی بزه سیاسی بر انگیزه استوار شده است و انگیزه نیز کوشش برای اصلاح امور است؛ همین محور نیز در باور شهروندان بنیاد می‌گیرد. به سخن دیگر رفتارهای بزه سیاسی مانند توهین یا نشر اکاذیب پیش از این، در قانون‌های کیفری پیش‌بینی شده بودند ولی آنچه اکنون محور شناسایی پدیده نو یعنی بزه سیاسی شده است؛ انگیزه اصلاح امور بر ضد مدیریت کشور یا سیاست داخلی و خارجی آن است. همین محور خود نشان می‌دهد که قانونگذار از اصلاح امور هراسناک است و بزه سیاسی را برابر با تلاش برای اصلاح امور می‌داند.

سود و زیان تعریف بزه سیاسی

ضرورت‌سنجی تعریف بزه سیاسی نگرشی تعارض‌وار به معرفی این پدیده در نظام قانونگذاری بزه‌ها و کیفرها است. ضرورت ایجابی تعریف نشان می‌دهد که با شناسایی بزه سیاسی از سوی قانونگذار، هم دولت و حاکمیت پشتیبانی می‌شود؛ زیرا جرم‌انگاری رفتارهای غیر قابل پذیرش در حوزه سیاست، نوعی ارزشگذاری برای مؤلفه‌های قدرت است؛ هم اینکه حقوق شهروندان پاس داشته می‌شود؛ زیرا با جداسازی بزه سیاسی از بزه امنیتی، میزان سرزنش‌پذیری و خطرناکی این دو دسته از جرایم برای عموم مشخص می‌گردد. بزه امنیتی بیشتر با معیارهای بهره‌گیری مرتکب از جنگ افزار یا رفتارهای خشن یا همکاری عامدانه با بیگانه یا کوشش برای آسیب‌رسانی به ارزش‌های مقدس، استقلال میهن یا تمامیت سرزمینی آن صدق می‌کند ولی بزه سیاسی با معیارهای مخالفت با نظم سیاسی حاکم، نقد قدرت یا مسئولان سیاسی کشور یا کوشش برای اصلاح قانون اساسی یا دگرگون کردن بخشی از شیوه‌های اداره کشور است که به طور روشن خشونت بار نیست. بزهدار سیاسی دل در گرو بیگانه یا احساس‌های ضد میهنی ندارد و به همین دلیل قدرت حاکم می‌کوشد تا بزهدار سیاسی را با پیوند ساختگی با بیگانه یا میهن‌ستیزی و ضد ارزش نشان دادن آن، به چهره بزهدار امنیتی بنمایاند.

بزه سیاسی به شمار می‌رود، روشن نیست با چه دستاویز بخردانه‌ای توجیه می‌شود. این خود سبب می‌شود تا توهین‌کنندگان حتی در هنگام انجام وظیفه از سوی توهین‌شونده که یک بزه غیرقابل گذشت است و یا تقلب‌کنندگان در انتخابات با ادعای انگیزه اصلاح امور کشور، از مزیت‌های محکومان سیاسی برخوردار شوند.

بزه برای شهروند، نابزه برای دولت

بزه سیاسی از جهت عنوان گمراه‌کننده است ولی بیشتر در این معنا به کار برده می‌شود که شهروندان بر ضد سامانه یا سود دولت رفتار می‌کنند و از این جهت، بزه سیاسی در هرم قدرت از پایین به بالا است؛ مرتکب ممکن است در درون سیستم دولتی یا بیرون از آن باشد. در برابر، بزه دولتی رفتار غیرقانونی دولت و نهادهای حاکمیتی بر ضد شهروندان است که وارونه بزه سیاسی از بالا به پایین است. امروزه در بیشتر کشورهای جهان بزه دولتی، پرننگ‌تر از بزه سیاسی شده است. به سخن دیگر دولت‌ها آموخته‌اند که خود را در برابر شهروندان مسئول بدانند و پیوند بزه با قدرت را آشکارتر کنند. در رویکردهای نوین در حوزه سیاست این قدرت و اختیار است که پایه بزهداری می‌شود نه کسی که بدون نیرو و اختیار، آهنگ نقد سیاست‌ها و حاکمیت را داشته است. بنابراین مفهوم «جرم دولتی» به معنای نادیده گرفتن حقوق شهروندان چه در پیکره سلب حق مقرر در قانون اساسی باشد و چه رفتارهای ضد محیط‌زیست انجام دهد و چه اقدام‌های تروریستی؛ روز به روز برجسته‌تر می‌شود. این در حالی است که در ایران جنبش قانونگذار، برخلاف این گرایش جهانی است. قانونگذار همچنان به این می‌اندیشد که پیوند قدرت با بزه را نادیده گرفته و پندارد که شهروندان به جهت نقد و گرایش



این کوشش فراگیر و نامنصفانه قدرت حاکم سبب شده تا برخی نظام‌ها به ویژه ایران، بزهدار سیاسی را از بزهدار امنیتی جدا بدانند ولی تا هنگامیکه در این زمینه قانونگذاری روشن، بخردانه و بی طرفانه انجام نگیرد، همه ریسمان در دست دولت است تا از این رهگذر بر گردن بزهداری که به راستی سیاسی است، بیاندازد و آن را به وادی بزه امنیتی بکشاند. پس این جداسازی برای حمایت از متهم نیز بسیار تأثیرگذار است، زیرا در فرآیند رسیدگی کیفری از مزیت‌ها و امکاناتی برخوردار می‌گردد که محکومان عادی از آن برخوردار نیستند.

ضرورت سلبی تعریف نشان می‌دهد که نیازی به تعریف بزه سیاسی نیست؛ زیرا با عدم تعریف جرم سیاسی، این فرض تقویت می‌شود که رفتارهایی که ممکن است مصداق بزه سیاسی باشند، در اصل در زمره حقوق و آزادی‌های فردی‌اند که در بخش حقوق ملت قانون اساسی ایران آمده است. پس به طور ضمنی، خواسته اصل ۱۶۸ قانون اساسی بر تعریف جرم سیاسی با چندین اصل از قانون اساسی درباره حقوق ملت و از همه مهمتر با روح مردم سالاری این قانون در تعارض است. پس نباید با تعریف جرم سیاسی بر خلاف مفاد اصول مربوط به حقوق ملت، مقرره‌ای پیش بینی شود.

گزینش راه بینابین می‌تواند هر دو رویکرد اجاب‌ی و سلبی را مدنظر قرار دهد و ظرفیت‌های اصل ۱۶۸ قانون اساسی را نیز نمود دهد و آن اینکه تعریف بزه سیاسی باید در قالب بازانگاری یا ضابطه‌انگاری در بزه‌های کنونی به ویژه بزه‌های امنیتی باشد و نه بزه‌انگاری و ممنوعیت‌سازی جدید در حوزه سیاست. به سخن دیگر با توجه به گوناگونی و گستردگی بزه‌های امنیتی در نظام حقوقی ایران، باید برخی از این بزه‌ها به عنوان بزه سیاسی شناسانده شوند و نیازی به بزه‌انگاری رفتارهای نو نیست؛ چون انگاره اصلی این است که برخی از متهمان یا محکومان کنونی در اصل از سنخ سیاسی‌اند و نه امنیتی؛ پس باید با جداسازی بزه‌های موجود در قوانین به ویژه با معیار خشونت و ناخشن بودن، مرز میان بزه امنیتی و بزه سیاسی روشن شود. در واقع این راه حل میانه به ضابطه‌مندی جرم سیاسی می‌پردازد و نه ایجاد جرم سیاسی.

نتیجه‌گیری

طرح جرم سیاسی که در بهمن ۱۳۹۴ از سوی مجلس شورای اسلامی تصویب شد، از ابعاد گوناگون مانند تعریف این بزه، اختیار دادن به قاضی برای تشخیص بزه، شیوه رسیدگی، چگونگی اعمال قاعده تعدد بزه، تعیین کیفر و نهادهای پیونددار با آن، سراسر پوشیده و ناروشن است. تنها از جهت تعریف بزه سیاسی که بر پایه ماده یک و دو این طرح پیشنهاد شده

است، مفهوم بزه سیاسی از آنچه که نویسندگان اصل ۱۶۸ قانون اساسی مدنظر داشتند، دور افتاده است. چکیده نگاه نویسندگان قانون اساسی این بوده که بزه سیاسی نباید به گونه‌ای شناسانده شود که خود ناقض دیگر اصل‌های قانون اساسی به ویژه فصل حقوق ملت شود. حال بستگی به اینکه بزه سیاسی را در معنای محدود آن در نظر بگیریم، آنچه پیشنهاد می‌شود این است که تعریف بزه سیاسی در کنار بزه‌های همسان برعهده لایحه تعزیرات قانون مجازات اسلامی گذارده شود که در دست آماده‌سازی است. این لایحه در ماده ۴، بزه سیاسی را شناسانده که همان است که در سال ۱۳۸۷ در نشست مسئولان قوه قضائیه تصویب شد. جای گرفتن بزه سیاسی در کنار دیگر بزه‌ها در بخش تعزیرات یعنی جایگاه اصلی بزه‌ها، هم از حساسیت آن می‌کاهد و هم سبب جداسازی عنصرهای تشکیل دهنده آن از بزه‌های امنیتی می‌گردد و از همه برجسته‌تر، عمل کردن به تکلیف پیش‌بینی‌شده در اصل ۱۶۸ قانون اساسی است. اگر بزه سیاسی در معنای گسترده یاد شود، منطبق آن است که به همه اقدام‌های غیرخشن بر ضد مؤلفه‌های قدرت در ایران به ویژه بزه‌های مذهبی، تبلیغ بر ضد نظام، بزه‌های مرتبط با تجمع‌های غیرقانونی و مانند اینها اطلاق شود، و گرنه بزه‌های انتخاباتی مانند تقلب یا توهین به مقام‌ها نه شئون سیاسی دارند و نه به طور معمول در راستای اصلاح یا نقد حاکمیت به کار می‌روند. بنابراین بزه سیاسی باید به صورت جداسازی برخی بزه‌هایی که هم اکنون امنیتی به شمار می‌روند، شناسانده شود نه پیشنهاد بزه‌هایی نو. به سخن دیگر بزه سیاسی در نظام کیفری ایران نیاز به ضابطه‌مندی دارد تا جرم‌انگاری.

